

۲ اجتهاد مقاصدی

۷ سوره نساء؛ جنسیت، زیستمان تا مدنیت

۸ منطق ورود به زمان تاریخی

۱۱ سنت معیار چونان ظرفیتی
برای حرکت و زندگی

۱۳ تفاوت میان فلسفه فقه مرسوم
و فلسفه فقه با رویکرد قرآنی

۱۷ تدبیر نظام مسائل ملک در
آستانه عقلانیتی جدید



خبرنامه داخلی

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)
سال هفتم، شماره یازدهم، بهمن ۱۳۹۸

به نام خداوندگار حکمت تغییر

پیش حکایت

هنوز در اندوه عروج حاج قاسم هستیم و چه زود دولت و ملت آن را به فراموشی می سپارند و با ماجرای هواپیمای اوکراینی و حکایت‌های آن زخمی تازه شد و ما شاگردان آن برادر راحل می‌کوشیم تا عقلانیت رشد را در آستانه مرام او بازخوانی کنیم. شماره بهمن حکایت نظر اینک پیش روست:

۱. در فصلی از مبانی فلسفه دین در انجمن علمی جهان دینی - جهان جدید و در تداوم مباحث پیشین «اجتهاد مقاصدی» تنوع آن را در عصر سنت و دوره مدرن دین‌پژوهی در معرض نظر استادان مدعو به اشاره می‌آوریم؛
 ۲. در راستای نظام تحقیق تفسیر هدی، پنج پروژه «سامان عمومی سوره مائده در تفسیر هدی»، «فلسفه فقه، آموزگاری سوره بقره»، «نگاهی به مدخل کتاب تفسیر سوره انفال»، «سوره نساء؛ جنسیت، زیستمان تا مدنیت» و «منطق ورود به زمان تاریخی» گزارش می‌شود؛
 ۳. و در متن پژوهش نیایشی «مدخلی بر دعای ابوحمزه در خاستگاه فلسفه دینی» و «سنت معیار چونان ظرفیتی برای حرکت و زندگی» در صحیفه سجادیه پیش رو می‌آید؛
 ۴. و در گزارشی از دو درس خارج و پژوهش کارگاهی فلسفه اصول، «حجیت الگوی پیشرفت» و نیز در فلسفه فقه، «تفاوت میان فلسفه فقه مرسوم و فلسفه فقه با رویکرد قرآنی» مرور می‌شود؛
 ۵. و در گروه تحقیق و توسعه و مطالعات راهبردی تداوم دو پژوهش «تا قرارداد ملی پیشرفت» و «نقدی بر سند الگوی پیشنهادی مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» به اشاره‌ای گزارش می‌شود؛
 ۶. دو رویداد، یکی در انجمن علمی هم‌اندیشی پیشرفت با موضوع «تدبیر نظام مسائل ملک در آستانه عقلانیتی جدید» و دیگری در کارگاه پژوهشی مدیریت دانش با موضوع «علوم اجتماعی محاسباتی» معرفی می‌شود.
- خداوند را در تداوم رسم سلوک شیعه آل‌البیت خواهانی توفیق داریم.

پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، پروژه «اجتهاد مقاصدی» معرفی می‌شود که در راستای آن صنف از مباحث فلسفه دین با ویرایش تازه‌ای روبرو می‌شود.

اجتهاد مقاصدی

است که نمی‌تواند حلال مشکلات باشد. محدوده اجتهاد یک امر نظری و فقط شامل معاملات به معنای اعم است و نه دایره عبادات. مسائل عبادات توقیفی هستند که اجتهاد در آن راه ندارد و فقط باید به نص مراجعه شود؛ چون ضوابط مسائل توقیفی را نمی‌توان وارد حوزه مسائل غیرتوقیفی، اجتهادی، نظری، متغیر و متحرک کرد. این‌ها در اصل دو طیف جداگانه هستند و هیچ‌گونه ربطی به همدیگر ندارند؛ بنابراین تغییر اجتهاد بر مبنای تغییر واقعیت‌های بیرونی است و حوزه اصلی اجتهاد، حوزه معاملات و روابط انسان‌هاست و اجتهاد در این حوزه‌ها می‌تواند یک اجتهاد باز (در حوزه مبادی کلی شریعت) باشد. از مقاصد می‌توان به اهداف تعبیر کرد که مسائل کلامی، اصل دین، اخلاق و احکام دارای اهدافی هستند. خود مقاصد فی‌نفسه یک مسئله اجتهادی است که می‌تواند متغیر باشد. وقتی برای خوانش یک نص، از نظر اجتهاد مقاصدی به جزئیات ورود پیدا می‌کنیم؛ اهداف کلی بر قرائت ما از نصوص دینی حاکم هستند. در اجتهاد فعلی، خوانش فقه و شریعت بر مبنای یک خوانش فردی و غیرمقاصدی است. در قرائت مقاصدی از دین، اصول فقه فعلی جواب‌گو نیست و راهی برای تعیین مقاصد کلان یا اهداف کلان دین و شریعت ندارد.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد آکوچکیان: در تاریخ تفکر اجتهاد سه گرایش کلی در اجتهاد داشته‌ایم:

۱. اجتهادی که به معنای حکم کردن یا کشف حکم شرعی بر اساس تفکر رأی یا سلیقه و مصلحت شخصی بوده است که به نام قیاس هم خوانده شده است؛

۲. اجتهاد به معنای کوشش علمی برای تحصیل ظن به احکام شرعی، که برخی هم قید از ادله معتبر شرعی را هم به آن اضافه کرده‌اند؛

۳. اجتهاد به معنای تلاش علمی برای کشف و استنباط احکام شرعی یا تحصیل حجت بر حکم از ادله معتبر شرعی.

با توجه به نظریه گسترش حوزه فهم دین از قلمرو حوزه احکام به حوزه کلان فهم دین، به نظر می‌رسد که انواع این تعبیر نیاز به یک توسعه موضوعی دارند. پیشنهاد می‌شود شش عنوان به این تعریف اضافه شود:

۱. کوشش روش‌مند انسانی، به جای کوشش انسانی

که موضع روش، منطق روش و منطق فهم به این

تعریف اضافه شود؛

۲. کوشش روش‌مند انسانی بر

اساس منابع معتبر؛

سلسله نشست‌های انجمن «جهان دینی - جهان جدید» با حضور اساتید صاحب نظر در این حوزه در گام بهمن ماه، در ادامه تبیین موضوع گستره نظام مسائل فلسفه دین، بحث از «مقاصد» و در همین راستا «اجتهاد مقاصدی» را در دستور کار خود داشت:

در فهم نسبت بین دیدگاه مقاصدی و اجتهاد مرسوم، قابل ذکر است:

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفوی: توضیح اجتهاد به

دامنه احکام، امری تاریخی است؛ ولی بدون وجود نظرات ثابت در مسائل کلان، اجتهاد به مفهوم دقیق کلمه محقق نمی‌شود. با نگاه کلان به مسائل کلیت دین و کلیت شریعت، می‌توان به مسائل جزئی فقهی ورود کرد. نگاه جزئی و تجزیه‌ای، به اجتهاد ضربه می‌زند و

در صورتی که چارچوب‌های کلی به عنوان مسائل بنیادی و یا مسائل کلی، بر اجتهاد اکبر ناظر نباشد، حاصل اجتهاد ضعیف است. بر این

باورم که اجتهاد یک امر انسانی محض است و طبیعت دینی ندارد، مگر مقبولیت دینی؛ یعنی اگر نسبت به ادله درست عمل شود؛ مورد

تأیید دین است؛ ولی خود کارکرد اجتهاد و اجتهادگری یک امر دینی نیست، بلکه یک امر انسانی محض است که نیاز به تلاش انسانی دارد

و نه تلاش فرآنسانی. اجتهاد فعلی یک نوع اجتهاد مصنوعی، یعنی غیرحقیقی و یک نوع تقلید مقنع است. اجتهاد مستقل عبارت است

از اینکه شخص مجتهد بنیاد اجتهادی را بسازد تا اصول را با فکر خود تنظیم کند و نگاه مستقل به اصل دیانت، اصل شریعت و مسائل فقه

داشته باشد و سپس بر اساس این اصول نصوص را بازخوانی نماید.

اجتهاد فعلی یک نوع اجتهاد در اعم است و بین اهل سنت و شیعیان اجتهاد استدراکی است، مسائل باقی‌مانده استدراک شده و به مسائل قبلی اضافه می‌شود. یک اجتهاد جامع باید ناظر به چهار نکته باشد:

۱. موضع‌گیری‌های کلان عقیدتی و بنیادی؛

۲. مسائل کلان اخلاقی؛

۳. مسائل کلان شریعتی و فقهی (مقاصد شریعت و اهداف شریعت)؛

۴. واقع، شرایط موجود و نیازها.

اگر این چهار مورد در کنار هم نباشند، اجتهاد یک امر جزئی متجزه

۲. در گام دوم آنچه که باید در حوزه استنباط در مد نظر بگیریم این است که علم اصول موجود، بیشتر در حوزه استنباط فقه احکامی است و از آن روی که تنها حوزه احکام مد نظر نیست، نیاز به اتساع دارد و مطرح شدن مباحث کلامی، اخلاقی، هنر و عرصه‌های دیگر، تنها به این معنا نیست که فقط دامنه موضوع گسترده شود؛ بلکه به این معناست که هنگامی فهم اخلاق را در حوزه اجتهاد مقاصدی می‌آوریم، باید به ناگزیر فهم هرمنوتیکی را به فهم سمنتیک اضافه کنیم و به این قرار منطقی هرمنوتیک را در حوزه فهم دلالتی به میان بیاوریم. در این راستا افزون بر اینکه باید یک اتساع موضوعی (اتساع به نظام مسائل)، در مد نظر باشد، بایستی اتساع مراتبی هم مد نظر گرفته شود؛ به این مفهوم که گام حوزه استنباط از متن باید به حوزه استنتاج مدل‌های کلان مفهومی و معرفتی هم جریان پیدا کند. برای مثال شهیدصدر در «اقتصادنا» می‌گوید و آنگاه وارد «البنک اللاروی» می‌شود. به این مفهوم که گام استنتاج یعنی نظام‌سازی کلان مفهومی را هم مد نظر گرفته و سپس گام تبدیل نظام‌سازی مفهومی به نظام‌سازی عملیاتی یا اجرایی و اقدامی یا توسعه‌ای را هم مد نظر بگیریم. در این راستا علی‌القاعده باید از اصول سه گانه استنباط، استنتاج و کاربست سخن بگوییم؛

۳. سومین لایه حوزه قواعد تفسیر است. قواعد به این مفهوم نیست که گزاره‌های حکمی یا حکمی از یک آیه یا روایت را در موارد متعددی تطبیق دهیم، بلکه به این مفهوم است که به تعبیری به یک قاعده روش در روش درون متنی دست پیدا کرده‌ایم. به این مفهوم که برای مثال در سوره بقره به ما می‌آموزند که چرا بخش احکام باید در ۸۰ آیه (حدود ۱۵۸ تا حدود ۲۸۳)، در کنار سازه‌ای به نام مباحث تمدنی (در آیات ۴۰ تا ۱۲۳) قرار گیرد. مناسبات میان حوزه احکام با حوزه فهم تمدنی در نمونه سوره بقره گزارش‌گر روش معینی است یا نه؟ بخش دعا در سه آیه پایانی سوره بقره که دارای آموزه‌های نیایشی است، با این دوگانه احکام و تمدن چه سهم نسبی دارد؟ در آیات ۱۲۴ تا ۱۵۷ که موضوع امامت و امت ابراهیمی در میان است، بحث تبدیل ملت ابراهیمی به امت ابراهیمی مطرح می‌شود، آیا علتی دارد؟ به این ترتیب به نوعی روش‌شناسی درون متنی دست می‌یابیم که آیا خود قرآن کریم یک سازه روش‌شناخت درون‌زایی را پیشنهاد می‌کند که به این گونه در متن یک سوره ترکیب‌های توقیفی را پیشنهاد کرده است یا نه؟ اینجاست که حوزه قواعد تفسیر به میان می‌آید و به طور طبیعی در ذیل قواعد تفسیر به مفهوم عام اجتهاد مقاصدی است که برای مثال قواعد فقهی هم به میان می‌آید؛

۴. در لایه چهارم نوبت به حوزه سیاست روش می‌رسد؛ به این مفهوم که آیا از باب جهت‌گیری پژوهش، رویکرد حاکم بر تحقیق، استراتژی پژوهش، برنامه پژوهش، فرآیند گردآوری اطلاعات، تحلیل اطلاعات و در واقع سازمان‌دهی نظام‌های مفهومی و دانشی، روش خاصی در این لایه‌ها پیشنهاد می‌شود یا نه؟

۵. پس از بحث سیاست روش، نوبت به خود روش می‌رسد؛ آنچه که در قالب مرسوم همان روش تحقیق شناخته می‌شود. به نظر می‌رسد در یک نگرش اولیه، اصول یا روش‌شناسی اجتهاد مقاصدی، ما را دعوت می‌کند که چنین چشم‌انداز دگرگونه‌ای را به حوزه متدولوژی یا روش‌شناسی تفسیر اجتهادی داشته باشیم.

۳. ابزار و عناصر لازم برای تفهم و اکتشاف در میان بیاید و اینکه کارکرد شناخت این ابزار و منابع هم مد نظر قرار بگیرد؛

۴. دانش مطلق آموزه‌های دین، ناظر به همه حوزه‌های معارف دین؛

۵. ناظر به احکام تحلیل مسائل باشد؛

۶. از اعتبار حجیت یا صرفاً منجزیت و معذرت در حوزه عمل برخوردار باشد.

لزوماً حجیت مساوق و منبع منجزیت یا معذرت نیست و نفس استناد به متن نسبت به منبع معین ملاک است و یا از اعتبار حجیت و یا صرفاً منجزیت و معذرت برخوردار باشد. گستره حوزه فکر اجتهادی در حوزه کلام، اخلاق، کلان‌نگر در حوزه مقاصد شریعت و در نهایت واقع و شرایط موجود است:

۱. در حوزه مبانی نظری و پارادایمی و کلامی در حد کلان؛
۲. در حوزه نظامات مطلوب ارزشی و هنجاری؛
۳. در حوزه فهم تجربه‌پذیر؛
۴. حوزه امر توسعه‌ای ناظر به عینیت مسائل؛
۵. در نهایت حوزه گفتمانی و فرهنگی.

تفسیر چهارگانه در ذیل اجتهاد، ایده مقاصدی را در ذیل مقاصد شریعتی قرار می‌دهد. در واقع تفکر مقاصدی باید درباره همه حوزه‌ها تلقی شود. پس در اجتهاد مقاصدی کلان‌نگر، ناگزیر با یک پازل سه وجهی روبرو می‌شویم که در یک سو ساحت شناخت اعم از ساحت استنباط خواهد شد، حوزه‌های استنتاج مفهومی مثل نظام‌پردازی که شهیدصدر انجام داده است را داشته باشیم و تا حوزه کاربست عینی یا استطباق و تطبیق بر عینیت را مد نظر داشت و از سوی دیگر فرآیند از نظر تا عمل و از دیگر سو توجه داشته باشیم که همه عرصه‌های حیات فردی، اجتماعی تا تمدنی باید مد نظر باشد و ناظر به یک حوزه خاصی مثل حیات فردی تصور نشود که اجتهاد مقاصدی تنها در یکی از این عرصه‌ها جریان دارد. شما چه تلقی از روش‌شناسی چنین اجتهاد مقاصدی جامع‌نگری دارید؟ آیا چیزی اعم و افزون‌تر از علم اصول رایج و جاری در مد نظر دارید؟

در مدخل این روش‌شناسی تازه، لازم است تصویر روشن پارادایمی از ماهیت اجتهاد مقاصدی تفسیری داشته باشیم. بایستی تصویر روشنی از بینش فلسفه دینی، به خصوص فصل انتظار از دین، نیاز به دین، نظام نیازهای انسانی تا تلقی‌های دیگری که در ذیل مباحث فلسفه دین به میان می‌آید داشته باشیم. آنگاه در حوزه معرفت‌شناسی اجتهادی و همچنین تصویر اولیه‌ای از چپستی روش‌شناسی استنباط و اجتهاد داشته باشیم. اما در لایه‌های تحلیلی این روش‌شناسی پنج سطح تحلیل پیشنهاد میشود:

۱. در اولین گام بایستی به طور مشخص جایگاه حوزه فلسفه منطق معین شود. اینکه منطق‌های پیشادین‌شناختی چونان منطق استقرا، قیاس، پس‌کاوی، استفهام، منطق سیستم‌ها و منطق آینده‌نگار، که ماهیتی پیشادین‌شناخت، بیرون‌وحیانی و بیرون‌نقلی دارند، به خصوص در قالب یک منظومه راهبردی چهارراهی پیوسته و متقابل، چه جایگاهی دارند. همچنین در اولین گام چه ساختاری برای منطق جامع معرفت پیشادین‌شناخت و پیشانقل پیشنهاد می‌شود؛



پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی)

دبیر علمی: رضوانه دستجانی

گروه مطالعات تفسیری، در بخشی از تکاپوی دانشی خود، پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع تفسیری به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی) را در دستور هم‌اندیشی، پژوهش و تألیف دارد و برای نمونه، در این شماره، چهار گزارش «سامان عمومی سوره مائده»، «فلسفه فقه، آموزگاری قرآن کریم»، «نگاهی به مدخل کتاب تفسیر سوره انفال»، «سوره نساء؛ جنسیت، زیستمان تا مدنیت» و «منطق ورود به زمان تاریخی» به معرض نظر می‌آید.

زیستمان انسانی تا امامت قرآنی، الگوی کلان مدنی - تمدنی پیشنهادی قرآن کریم به مثابه مانیفست مدنی - تمدنی منشور پایه رشد در سوره حمد پیش روی انتخاب مخاطب می‌آید.

سامان نمایندگی سوره، دارای چند سطح ساختاری است:

۱. یک سطح برجسته، احکام فقهی - حقوقی سوره است؛
۲. سطح دیگر، جای‌داری این نظام احکام در یک موقعیت مدنی اجتماعی است؛

۳. سطح سوم، جای‌داری این نظام مدنی در آن تقابل تمدنی با جریان عیسویت و یهودیت ایدئولوژیک است؛

۴. سطح چهارم، سطح نمایان نظریه رشد - پیشرفت و به طور خاص، نظام‌های مطلوب یا حیث ارزش‌داورانه این نظام‌ها است.

حیث نظریه الگوی پیشنهادی سوره، در این سطح، محسوس است؛

۵. سطح پنجم، سطح نظام حاکم بر این سطوح یا اصل امامت قرآنی است؛

۶. سطح ششم، سطح انسانیت و زیستمان مرکزی سوره است که نظر به حیث فرافردی، اجتماعی و تمدنی انسان مخاطب قرآن کریم دارد.

با این سطوح شش‌گانه، می‌توان الگوی درونی سوره را شناسایی کرد. نوع شبکه درونی میان این اجزا و این سطوح، تفاوت سوره را با سه سوره دیگر بقره، نساء و آل‌عمران معین می‌کند.

وساطت میان زیستمان انسانی (هرمنوتیک وجودی) به مثابه کانون الگوی رشد با وحدت اجتماعی به مثابه ساحت اصلی ظهور آن آدمیت مقصود، با سوره مائده، در اصل امامت اوصیایی، ظرفیت کارآمدی دین قرآنی در تحقق بخشی تمدن خودویژه را نشان می‌دهد.

تئوری دولت - ملت با این سوره در یک ساحت مدنی، کارکرد تمدنی خود را نشان می‌دهد.

سرفصل مباحث سوره قواعد، احکام و آداب تجربه معنا است.

سامان عمومی
سوره مائده

در سلسله نشست‌های منظومه تفسیر هدی، در این گام تحلیل، به تبیین سوره مائده در سامانه عمومی قرآن کریم پرداخته شد. از ویژگی‌های سوره مائده می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. از منظومه سورگان حقوقی قرآن کریم است؛
۲. آموزگار آخرین ویرایش - بنابر رأی متفق و تواتری - این

منظومه حقوقی بر مدار وحدت اجتماعی از چشم‌انداز ایفاگری نقش زیستمانی آن یعنی مسئولیت‌پذیری و عهد‌پذیری اجتماعی است؛

۳. تا تنفس و جریان عینی انگیزش استعلا و خودبانی رشد را از سطح زیستمانی در کاربردی‌ترین کف مدنیت مطلوب قرآنی ممکن سازد؛

۴. در متن واقعیت عینی تاریخی

و تمدنی صف انبیا ابراهیمی و در ترابط، رویکرد مقایسه‌ای و موضع‌داری حقوقی و مدنی صف فاعلیت اجتماعی جامعه مسلمانی در برابر دیگر گفتمان‌های ادیانی (اهل کتاب) و به طور خاص در برابر یهودیت همواره مهاجم ایدئولوژیک معارض با اصل حقانیت و تحقق دین قرآنی و اوصیایی؛

۵. با تصویر روشنی از ظهور عینی آن زیستمان مرکزی و آن هویت مدنی و تمدنی اصیل (امت قرآنی - ابراهیمی) در شخص امام قرآنی، اوصیایی در تمثال علی مرتضی (علیه السلام) به مثابه نماد آن وحدت اجتماعی عینیت‌نماد هرمنوتیک وجودی پیشنهادی سوره.

با سوره بقره، تصویری از انسان در فرآیند تحول تمدنی؛ با سوره آل‌عمران، برش‌های خلاق تمدنی؛ با سوره نساء، فاعلیت تمدنی؛ و با سوره مائده، حقوق مدنی و تمامی این سورگان، با محوریت